تنها راه (1) / مرورى بر زيارت حضرت صاحب الامر (عج(

 صادق سهرابى

در يك نگاه كلي و جامع ((زيارت)) از سه ديدگاه قابل مطالعه و بررسي است :

 1. سلام،

 2. شهادت،

 3. توسل.

 هر يك از اين محورها، مضامين بلندي دارد در ((معنا و محتوا))؛

 ((سلام))، معرفت، محبت و اطاعت پاكان را صلا مي‏زند و تولاّي آنان را بازخواني مي‏كند. انسان با بيان سلام‏هاي خود مانند (السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلك غيره هلك)، مهر و عشق خود را به ((تنها راه)) اظهار مي‏كند و به راه مي‏افتد.

 ((شهادت))، حضور يافتن در ساحت ((معرفت))، ((محبت)) و ((اطاعت)) و بار يافتن در ساحل ((تولاّيِ پاكان و پاكي‏ها)) است.

 اين حضور و گواهي، در گلزار سخن و كلام و دامنه سرسبز بيان، جلوه مي‏كند و زيبايي‏ها را در ((اشهد ان بولايتك تقبل الاعمال و...))، اين گونه به تماشا مي‏گذارد.

 با ((توسل)) به قامت بلند ((تنها راه))، روح خود را به سوي دشت و دمن ((پاكان)) روانه مي‏سازد و زمينه‏هاي درخواست و اجابت آن را از معبود خود فراهم مي‏كند و اين سان ناله و نجوا سر مي‏دهد: ((و اتوسل بك و... واسئله... أن تجعل لي كثرةً في ظهورك و رجعةً في ايّامك لا بلغ من طاعتك ومرادي)) و ((اللهم انصره نصراً عزيزاً و افتح له فتحاً يسيراً)) و ظهور، نصرت، فتح و... را براي ((تنها راه)) از خدا، دعا و طلب مي‏كند.

 مقدمه‏

 احساس ((غربت)) امري آشنا و ملموس براي همه انسان‏ها است. اين احساس، فقط مربوط به هنگام نبود رفاه و آسايش نيست؛ بلكه اشخاصي كه در رفاه و آسايش مادي نيز به سر مي‏برند، با آن آشنا هستند. شايد بتوان گفت آنان بيشتر با اين احساس، درگيرند؛ زيرا آنان زودتر به انتهاي خط رسيده‏اند.

 از آن جايي كه آنان به قصد و هدفِ خود دست يافته‏اند، از خود مي‏پرسند: ((بعدش چه...؟)) تكرار زندگي خويش و تلاوت چرخان زندگي، انسان را به سرعت، گيج و خسته مي‏كند. در نتيجه سؤال‏هاي گوناگون رخ مي‏نمايد و نوش‏ها را با نيش‏ها، گره مي زند.

 انسان در اين ديار، در مي‏يابد كه در لايه‏هاي دروني خويش، كنش هايي دارد. نيازهايي او را بانگ مي‏زند و قرار از او مي‏ستاند. البته گاهي، با يافته هايي رو به رو مي‏شود و خيال مي‏كند كه به ((مطلوب خود رسيده است)) و ديگر دغدغه‏اي نخواهد داشت. از طرفي شاهد دعوت‏گراني هستيم كه مي‏گويند: ((ما نسخه‏هاي شفابخش ارائه مي‏كنيم)). اين مدعيان، چنان فراوان‏اند كه به خوبي مي‏توان دريافت، ديواري كوتاه‏تر از ديوار ((هدايت)) و ((رهبري)) انسان‏ها نيست. آنان بشر را با كج راهه‏ها، سر مي‏دوانند و اسمش را، راه ((سعادت و خوشبختي)) مي‏گذارند.

 اين راه‏هاي انحرافي، در برخي از افراد خيلي عادي و طبيعي جلوه مي‏نمايد. اين گونه افراد، در خريد كوچك‏ترين وسايل زندگي، بسيار اهل دقّت‏اند و از متخصصان كمك مي‏گيرند؛ اما در آن چه كه مربوط به اصل ((حيات و ممات)) آنان است، دقت و ژرف نگري ندارند و ((قلب و روح و فكر)) خود را در اختيار مدعيان دروغين قرار مي‏دهند.

 اين‏ها بدان جهت است كه ((دشمن جدي)) در صحنه حضور دارد، ولي ((جدي)) گرفته نشده است. آن دشمن، قسم ياد كرده است: ((سر راه بندگان نشسته، تك تك آن‏ها را گمراه خواهد كرد و تا زماني كه آنان را گمراه نسازد و به بيراهه نكشاند، آرام نخواهد گرفت)).(2) خصومت وكينه اين دشمن، آشكار و پيدا است و آفريدگار هستي، از ما انسان‏ها خواسته است كه آن را جدي بگيريم(3) و مواظب دسيسه‏ها و فريب‏هاي او باشيم. ((شيطان)) دشمن هوشمند و دانايي است كه با طرّاري، ايجاد شبهه مي‏كند و با توسعه شهوات، آنها را عَلَم مي‏سازد. وي با گل آلود ساختن محيط، انديشه‏هاي گمراه را طعمه قرار مي‏دهد. در اين وادي تباه‏آلود، چه صيدهاي كوچك و بزرگي كه نصيب ((عدوّ مبين))(4) و دشمن درون خانه بشر نمي شود؟!

 ((شيطان)) ما را با همه كس پيوند مي‏دهد و به همه راه‏ها آشنا مي‏كند و از تنها راه ((رشدو هدايت)) باز مي‏دارد. او فرصت انديشه و پرسيدن را از ما مي‏گيرد و مانع شكوفايي و پويايي ما مي‏شود.

 مگر مي‏توان، براي انسان با اين ((قدر و اندازه))، ((استمرار و ادامه نامحدود)) و ((ارتباطهاي گسترده‏اش))، برنامه صحيح نداشت و او را در برهوت ((دنيا)) رها كرد. همان‏گونه كه يك كارخانه عظيم و پيچيده ((هسته‏اي))، چنانچه بدون توجه به ظرفيت‏ها و ظرافت هايش بدون وجود دانشمند مسلّط بر آن، به دست نااهلان بيفتد، فاجعه آفرين خواهد شد. هدايت و سرپرستي انسان‏ها نيز با اين ((عظمت و اندازه)) و ((استمرار و ارتباط)) بدون امام مسلّط بر ((اندازه، استمرار و ارتباط))، به كج راهه خواهد رفت.

 ما نيازمند و مضطرّ به امام طلايه‏داري هستيم كه آگاه به تمام مراحل و راه‏ها و آزاد از كشش‏ها و جاذبه است.

 تنها چنين امامي، مي‏تواند رهبر و چراغ راه بشر باشد؛ بشري كه داراي ((قدر و اندازه عظيم)) است و ((استمرار)) دارد و ((ارتباطها)) او را در خود پيچيده است.

 ما بايد در پرتو راهنمايي‏هاي اين عنصر ((آگاه و آزاد))، قلّه‏هاي رشد و هدايت را درنورديم و مقام ((قرب)) را به آغوش كشيم و در ساحل ((رضوان حق)) آرام گيريم. اين مسير را بدون ((خليفة الله)) و كساني كه نشان از او دارند، نمي‏توان پيمود. مسير حق را بايد با پاي حق و به همراهي حق و نشانه‏هاي او پيمود. ما با درك اين اضطرارها، سلام و درود خود را نثار ((خليفة الله)) و جانشين خدا مي‏كنيم: ((السلام عليك يا خليفة الله)).

 سلام ما ريشه در تسليم به ((معرفت))، ((محبت)) و ((اطاعت)) از جانشين و نماينده خدا دارد. اين سلام، زبان و ادبيات جريان دار ما، در اين سه حيطه است و نمايان‏گر ((شناخت))، ((عمل)) و ((عشق)) ما به نماينده خدا است. سلام ما، بازخواني انس و ارتباط با او و كوششي براي جلب نظر او و تقرّب به درگاه او است. ما خود را به شط جاري عنايت ((خليفة الله)) مي‏سپاريم تا آن كند كه مي‏پسندد.

 اين ((خليفة الله)) است كه بر تمام راه‏ها آگاه است؛ يعني، ((قدر))، ((استمرار)) و ((ارتباط)) انسان را در كل هستي مي‏داند و براساس آن، محاسبات، جايگاه و حركات ما را رهبري مي‏كند. او راه را به ما نشان مي‏دهد تا همراه و هماهنگ با نظام حاكم بر هستي به راه افتيم و از ((رشد و هدايت)) برخوردار شويم.

 سلام ما بر ((خليفة الله)) اي است كه جانشين پدران گرامي خود است. آنان، همگي هدايت‏گران رشد و شكوفايي بشر بوده‏اند و يار سفر كرده ما، جانشين اين هدايت‏گران فرزانه است.

 ((عبدالله بن سنان)) گويد: از حضرت صادق‏عليه السلام درباره قول خداوند ((وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنّهم في الارض...)) پرسيدم؛ حضرت فرمود: ((مقصود از آيه، ما ائمه هستيم)). جعفري گويد از امام كاظم‏عليه السلام شنيدم كه مي‏فرمود: ((ائمه‏عليهم السلام جانشينان و خلفاي خداوند در روي زمين هستند)).(5)

 ((السلام عليك يا وصيّ الاوصياء الماضين))

 سلام بر تو اي سفارش تمامي سفارش كنندگان گذشته‏

 تو آن يوسف گم‏گشته‏اي كه تمامي اوصياي الهي، يعقوب وار چشم به راه تو بوده‏اند و از غم فراق تو، در اشك و غصّه غنوده‏اند. آنان مدام از تو سخن رانده و سفارش‏ها كرده‏اند. از پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله گرفته تا امام حسن عسكري، غزلواره شوق ديدار و نصرت تو را سروده‏اند؛ چنان كه امام صادق عليه السلام مي‏فرمود: ((اگر رؤيتش كنم، خدمتش خواهم كرد)).(6) امام زمان (عج) وصيّ و جانشين گذشتگان خود است؛ آنان كه هر يك پس از ديگري، جانشين قبل از خود بوده‏اند.

 ((السلام عليك ياحافظ اسرار رب العالمين))

 سلام بر تو اي نگهبان اسرار پروردگار جهانيان!

 تو حافظ و نگهبان اسرار الهي هستي. امامان معصوم همگي پاسداران اسرار الهي‏اند: ((و حفظة سرّ الله)).(7) هيچ فرشته مقرّب و پيامبر مرسل، نمي‏تواند آن اسرار را در سينه حفظ كند. فاش كردنِ آن اسرار، جز براي كساني كه قابليّت آن را داشته باشند (مثل سلمان و كميل بن زياد) جايز نيست.

 ابي الصّامت گويد: ((حضرت صادق عليه السلام فرمود: ((همانا گفتار ما دشوار، مشكل، ارزشمند، دقيق و راهنماي ديگران است كه هيچ فرشته مقرّب، پيامبر مرسل و مؤمن آزموده شده، نمي‏تواند آن را در سينه خود حفظ كند)). عرض كردم: فدايت شوم! پس چه كسي مي‏تواند آن را در سينه حفظ كند. حضرت فرمود: ((كسي كه ما بخواهيم)). ((ابوالصامت)) گفت: من از اين فرمايش حضرت صادق عليه السلام پي بردم كه خداوند، بندگاني دارد كه برتر از فرشته مقرّب، پيامبر مرسل و مؤمن آزموده شده‏اند)).(8)

 ((ابو الصامت)) از حضرت صادق عليه السلام نقل كرده است كه فرمود: ((بعضي از گفتار و اسرار ما، چنان است كه هيچ فرشته مقرب، پيامبر مرسل و بنده مؤمن، نمي‏تواند آن را در سينه خود حفظ كند)). عرض كردم: پس چه كسي، مي‏تواند آن را بازگو كند؟ فرمود: ((ما ائمه مي‏توانيم آن را در سينه خود، حفظ كنيم و براي هر كسي فاش نسازيم)).(9)

 از ((ابي‏جارود)) روايت شده است كه گفت: از حضرت محمد باقر عليه السلام شنيدم كه مي‏فرمود: ((همانا حديث آل محمد صلي الله عليه وآله دشوار، مشكل، سنگين، پنهان، تازه و دقيق است و كسي جز فرشته مقرّب، پيامبر مرسل و يا بنده‏اي كه خداوند قلبش را براي پايداري در ايمان امتحان كرده است... نمي‏تواند آن را در سينه حفظ كند و چون قائم ما، حضرت مهدي (عج) قيام كند، آن گفتار اسرارآميز را فاش سازد و قرآن نيز آن حضرت را تصديق مي‏كند)).(10)

 ابان بن عثمان گويد: حضرت صادق عليه السلام به من فرمود: ((همانا سرّ ما، پنهان و پوشيده است و همراه با پيمان الهي است، هر كس آن را خوار بشمارد، خداوند او را ذليل و خوار خواهد كرد)).(11)

 پس عبارت ((واختاركم لسرّه))(12)؛ يعني، خداوند شما امامان معصوم را به عنوان گنجوران راز خويش، برگزيده است.

 ابي جارود از امام محمد باقر عليه السلام روايت كرده است كه فرمود: ((رسول خدا صلي الله عليه وآله در حالي كه مريض بود و به همان مرض رحلت فرمود، امام علي عليه السلام را فرا خواند و فرمود: اي علي! به من نزديك شو تا رازي را به تو بگويم كه خداوند به من گفت و چيزي را به تو بسپارم كه خداوند آن را به من سپرد. پس پيامبر صلي الله عليه وآله راز را با حضرت علي عليه السلام بازگفت و آن حضرت نيز آن را به امام حسن عليه السلام و ايشان آن را به امام حسين عليه السلام و آن حضرت به پدرم امام سجاد عليه السلام و پدرم هم آن را به من باز گفت)).(13)

 ((و حفظه لسرّه))(14)؛ يعني، ائمه‏عليهم السلام نگهبان سرّ خداوند هستند.

 ((وُلاةُ أَمرِكَ المَأْمُونونَ علي‏ سرِّكَ))؛(15) يعني، واليان امرت كه امين سرّ تو مي‏باشند.

 ((السلام عليك يا بقية الله من الصَّفْوَةِ المنتجبين))

 سلام و درود بر تو اي باقي‏مانده بندگان خاص و برگزيده خدا!

 تو ادامه آن سلسله پاكان هستي كه خداوند آنان را به عنوان خليفه و جانشين خود برگزيد و مشعل هدايت را به دست آنان سپرد. ما در غمِ انتظارِ آن باقيمانده خدا، ((ندبه)) سرمي‏دهيم. خداوند بهار مردم و خرّمي ايام و روزگاران را در ساحت مقدس ((بقية الله)) قرار داده است. از اين رو غزل عاشقان كوي آن محبوب اين است كه: ((السلام علي ربيع الانام و نَضْرةِ الأيّام)).

 امامان عليهم السلام بازماندگان پيامبران، اوصيا و حجت‏هاي خداوند بر روي زمين هستند. ممكن است اين مطلب به اين آيه ((بقية الله خيرٌ لكم ان كنتم مؤمنين...)) نيز اشاره داشته باشد. ((بقية)) به معناي ((رحمت)) نيز مي‏آيد؛ يعني، ائمه‏عليهم السلام رحمت خداوند هستند كه خداوند به سبب آفرينش ايشان، بر بندگانش منت گذاشته است و احتمال دارد معنا چنين باشد ائمه‏عليهم السلام، كساني‏اند كه خداوند به سبب ايشان بندگانش را باقي گذاشته و بر آنان رحم كرده است. پس اطلاق ((بقيه)) بر ائمه‏عليهم السلام، مفيد مبالغه است. و نيز اين جمله به قول خداوند (اولوبقية) اشاره دارد و گفته شده است كه معناي آن ((اولو تمييز و طاعة))؛ يعني، امامان‏عليهم السلام صاحب تشخيص و اطاعت‏اند. در زبان عرب گفته مي‏شود: ((في فلانٍ بقيّة))؛ يعني، در فلاني برتري و فضلي هست كه سبب ستايش مي‏شود)).(16)

 ((السلام عليك يابن الأنْوارِ الزّاهِرة))

 درود بر تو اي فرزند نورهاي درخشان!

 تو خود، نور هستي و از خاندان انوار درخشاني. خداوند شما را نوراني خلق كرده و نور شما را بر مردم شناسانده است: ((خلقكم الله انواراً فجعلكم بعرشه محدقين؛(17) خداوند شما ائمه‏عليهم السلام را همچون انواري درخشان آفريد كه در گرد عرش طواف مي‏كرديد)).

 ((عرّفَهُمْ... تمامَ نورِكُمْ))(18)؛ خداوند شما امامان معصوم را به سبب نورش (هدايت ربّاني، علوم قرآني و كمالات قدسي) برگزيد. شما به سبب اين نورها و علوم و كمالات، مردم را به دينِ خدا هدايت مي‏كنيد و انوار الهي در روي زمين هستيد.

 محمد بن مروان مي‏گويد: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم كه فرمود: ((خداوند، ما اهل بيت‏عليهم السلام را از نور عظمت خود، آفريد. سپس از سرشتي پنهاني - كه در مرتبه پايين‏تر از آن نور بود - به ما شكل داد. براي هيچ فردي در قالب خلقت، بهره‏اي از اين نور عظمتِ خويش قرار نداد؛ جز براي پيامبران. لذا نجات‏يافتگان، ما و پيامبران هستيم و ديگر مردم در معرض سقوط در آتش دوزخ، قرار دارند)).(19)

 ((و نُورُهُ و بُرْهانُه عندكم))(20)؛ مقصود از نور خداوند، علوم الهي، معارف ربّاني و هداياي سبحاني است؛ يعني، نور و برهان خداوند نزد شما است و شما نمايانگر آيات و علوم خداوند هستيد.(21)

 ((و نُورُهُ و بُرهانُه عندكم))(22)؛ نور كيفيتي است كه خود به خود روشن است و روشن كننده چيزهاي ديگر نيز هست. مقصود از اين كه امامان‏عليهم السلام نور خداوند هستند، اين است كه ايشان جهان را به وسيله علم و هدايت الهي و يا به وسيله نور وجود خود، روشنايي بخشيده‏اند. ايشان دلايل روشن و نورهاي درخشاني‏اند كه به قلوب مردم روشنايي مي‏بخشند و لذا مردم از ايشان پيروي مي‏كنند.

 ابوخالد كابلي گويد: از حضرت محمد باقر عليه السلام درباره آيه ((فَامِنوا باللّهِ و رسوله و النّورِ الّذي اَنزلنا...)) پرسيدم، حضرت فرمود: سوگند به خدا! مقصود از نور، اماماني از اهل بيت محمد صلي الله عليه وآله مي‏باشند كه تا روز قيامت مردم را هدايت مي‏كنند. آنان نور خداوند در آسمان و زمين‏اند. اي اباخالد! به خدا سوگند كه نور امام، در قلوب مؤمنان، درخشان‏تر از نور خورشيد در روز است. به خدا كه امامان، قلوب مؤمنان را نوراني مي‏كنند و خداوند نور امامان را از هر كه بخواهد، پوشيده مي‏دارد و قلوب ايشان را سياه مي‏كند)).(23)

 در صحيفه سجاديه آمده است: ((وَهَبْ لي‏ نوراً اَمْشِي به فِي النّاسِ وَ اهتدي‏ بهِ فِي الظّلمات وَاَسْتضي‏ءُ به من الشّك و الشّبهات)). حضرت سجّاد در اين دعا به ما مي‏آموزد كه چگونه از خداوند، بخواهيم تا اين كه ما را از نور خود بهره‏مند سازد و براساس آن بتوانيم مشي خود را در ميان مردم بنا سازيم)). براي اين كه بين مردم درست مشي كنيم و رفق و مدارا هم داشته باشيم و... نياز به نوري الهي و توجه امام عليه السلام داريم تا با آن نور الهي و عنايت امام، بتوانيم ظلمت‏ها را درنورديم. اگر اين نور عنايت امام نباشد، از دست خواهيم رفت و در گرداب ظلمت‏ها گمراه خواهيم شد؛ زيرا در گردونه اين همه ارتباطها، اگر از آن نور محروم باشيم، نه تنها راهياب نخواهيم شد؛ بلكه گرفتار ((شك و شبهه))هاي ويرانگر خواهيم شد. از حضرت صادق عليه السلام درباره آيه كريمه ((وَابْتغوُا النّورَ الّذي اُنزلَ معه اولئك هم المفلحون)) سؤال شد؛ حضرت فرمود: ((مقصود از نور در اين آيه، اميرمؤمنان علي عليه السلام و امامان‏عليهم السلام هستند)).(24)

 حضرت باقر عليه السلام درباره آيه كريمه ((يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته و يجعل لكم نوراً تمشون به...)) فرمود: ((مقصود از نور، امام عليه السلام است كه مردم از او پيروي مي‏كنند)).(25)

 محمد بن فضيل گويد: از امام كاظم عليه السلام درباره تفسير آيه كريمه ((يريدون ليطفئوا نورالله بافواههم...)) پرسيدم، فرمود: ((مقصود اين است كه دشمنان، مي‏خواهند نور ولايت حضرت علي عليه السلام را با دهان‏هايشان خاموش كنند)). عرض كردم: تفسير ((واللّه متمّ نوره...)) چيست؟ فرمود: يعني خداوند، خود تمام كننده وكامل كننده امامت است؛ زيرا ((امامت)) همان ((نور)) است و در ((فامنوا بالله و رسوله والنور الذي انزلنا...)) نيز مقصود از نور، امام عليه السلام است)).(26)

 امام زمان (عج)، نور درخشان و فرزند ((انوار زاهره)) (نورهاي درخشان) است؛ نورهايي كه هستي، از درخشش انوار آنان روشني مي‏گيرد و ديدگان مردم از نور آنان توان و بينايي دارد: ((وَ نُورِ اَبْصار الْوري))(27). اين گونه است كه امام زمان (عج) ((نور ديده همه مردم)) است، يعني؛ ((ديده و بصر)) مردم و ((ديد و بصيرت)) آنان از نور آن امام، روشني مي‏ستاند.

 ((السلام علي... و النّور الباهر))؛

 درود بر نور درخشان و خيره كننده و بر امام زمان (عج).

 ((السلام عليك يابنَ الْاَعْلامِ الباهرة))؛

 سلام بر تو اي فرزند نشانه‏هاي درخشان و خيره كننده.

 ((اعلام)) (جمع عَلَم) به معناي علامت، نشانه، كوه و يا آتشي است كه براي راه‏يابي و نشان افروخته مي‏شود. در ((زيارت جامعه كبيره)) آمده است: ((واعلام التقي))؛ يعني، امامان‏عليهم السلام در نزد هر كسي، به تقوا معروف‏اند (مثل آتشي كه پنهان نمي‏ماند) و يا اين كه تقوا، جز از طريق ايشان شناخته و جز از محضر آنان، آموخته نمي‏شود؛ زيرا ايشان باتقواترين پرهيزكاران‏اند. امامان نشانه‏هايي‏اند كه مردم، به وسيله ايشان راه مي‏يابند و هدايت مي‏شوند.

 ((داود جصاص)) گويد: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم كه در تفسير آيه ((و علاماتٌ و بالنّجم هم يهتدون))، مي‏فرمود: ((مقصود از نجم (ستاره)، رسول خدا صلي الله عليه وآله است و مراد از علامات (نشانه‏ها)، ائمه‏عليهم السلام هستند)).(28)

 حضرت رضا عليه السلام فرمود: ((ما ائمه‏عليهم السلام علامات و نشانه‏ها هستيم و رسول خدا صلي الله عليه وآله نجم است)).(29) حضرت صادق عليه السلام نيز فرمود: ((پيامبرصلي الله عليه وآله ستاره است و ائمه‏عليهم السلام نشانه‏ها هستند)).(30)

 در قسمت ديگر از ((زيارت جامعه)) آمده است: ((وَ اَعْلاماً لعباده وَ مناراً في بلاده؛ مردم به سبب ائمه‏عليهم السلام به امور دنيا و آخرت و معاش و معاد خود آگاه مي‏شوند)). عبارت ((و مناراً...))، يعني، مردم به سبب ايشان، هدايت مي‏شوند و روايات و آثار آنان، قلب‏هاي مردم را روشن و نوراني مي‏كند؛ آن چنان كه مشعل آتش در برج‏ها، راه را به مسافران مي‏نماياند.(31)

 ((السلام عليك يابن العترة الطّاهرة))؛

 سلام بر تو اي فرزند خاندان پاك و مطهّر!

 مقصود از عترت، انسان،نسل، نواده و خاندان نزديك است. ((عترة الطاهره))، خاندان پاك پيامبر اكرم‏اند؛ چنان كه خود آن حضرت فرمود: ((من در ميان شما دو چيز گران‏بها باقي گذاشتم. كتاب خدا (قرآن) و عترت خودم (اهل بيت‏عليهم السلام))).(32)

 اين خاندان از تمامي پليدي‏ها پاك و مطهراند و گوهر عصمت تنها شايسته اين بزرگواران است. ايشان آگاه به تمام راه‏ها و آزاد از تمامي كشت‏ها و جاذبه‏ها هستند و تنها آنان مي‏توانند هدايت بشر را عهده دار شوند.

 ((السلام عليك يا معدن العلوم النّبوة))؛

 سلام بر تو اي جايگاه استقرار علوم نبويّه و مركز علم‏هاي نبيّ اكرم صلي الله عليه وآله!

 ((معدن)) در لغت از ((عدن)) مي‏باشد؛ يعني، محل استقرار و مركز شي‏ء. پيامبر صلي الله عليه وآله فرموده است: ((الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة))؛ يعني، به لحاظ مكارم اخلاق و محاسن صفات، متفاوت‏اند؛ همانند تفاوت معادن كه مواد مستقر در آن، تفاوت جوهري با هم دارد. ((معدن الرحمه)) در زيارت جامعه كبيره ،به معناي ذوات مقدس امامان معصوم است كه مركز رحمت و محل اقامت و استقرار رحمت الهي‏اند.(33)

 ابوبصير گويد: امام صادق و امام باقرعليهم السلام فرمودند: ((خداوند متعال داراي دو علم است: علمي كه اختصاص به خداوند دارد و هيچ مخلوقي از آن آگاه نيست و علمي كه آن را به فرشتگان و پيامبرانش آموخته است و اين علم است كه اكنون به ما اهل بيت‏عليهم السلام رسيده است)).(34)

 ((خزّان العلم)) در زيارت جامعه كبيره به معناي علوم الهي، اسرار رباني و دانش‏هاي حقيقي است. هر آنچه كه كتاب‏هاي الهي شامل آن است، در نزد امامان معصوم‏عليهم السلام ذخيره شده است. ايشان، راسخان در علم و دانايان به تأويل قرآن و فصل الخطاب هستند. ابي بصير گويد: حضرت صادق عليه السلام فرمود: ((ما راسخان در علم هستيم و به تأويل قرآن آگاهيم)).(35)

 حضرت باقر عليه السلام فرمود: ((به خدا سوگند! من گنجينه خداوند در آسمان و زمين هستم؛ لكن نه گنجينه طلا و نقره؛ بلكه، گنجينه دانش الهي‏ام)).(36)

 زراره گويد: خدمت امام باقر عليه السلام بودم كه مردي از اهل كوفه از آن حضرت درباره فرموده اميرالمؤمنين عليه السلام ((هر چه خواهيد از من بپرسيد كه هر چه از من بپرسيد به شما خبر مي‏دهم)) سؤال كرد؛ آن حضرت فرمود: هيچ كس علمي ندارد، جز آن چه از اميرالمؤمنين عليه السلام استفاده شده است. مردم هر كجا خواهند بروند، به خدا علم درست جز اينها نيست و با دست اشاره به خانه خود كرد (مقصود خانه وحي و نبوت و امامت است))).(37)

 امام باقر عليه السلام فرموده است:((به خدا كه پيغمبر صلي الله عليه وآله از آنچه خدايش تعليم داد، حرفي نياموخت؛ جز آن كه آن را به علي عليه السلام تعليم داد. سپس آن علم به ما رسيد، آن گاه دست بر سينه خود زد)).(38)

------------

 پي‏نوشت‏ها:

1) منابع و سند زيارت‏

 زيارت ياد شده در چندين كتاب معتبر شيعه، ذكر شده است:

 مزار شيخ مفيد.

 مزار كبير مشهدي، ص 86.

 مصباح الزائر سيد بن طاووس، ص 437.

 مزار شهيد اول، ص 226.

 البلد الامين كفعمي، ص 402.

 مصباح كفعمي، ج 2، ص 579.

 بحارالانوار، علامه مجلسي (به نقل از مزار شيخ مفيد؛ مزار كبير مشهدي؛ مصباح الزائر سيد ابن طاووس؛ مزار شهيد اول). ج 120، ص 98، ص 98 و 117.

2) قال فبعزّتك لاغوينّهم اجمعين الاّ عبادك منهم المخلصين)). سوره ص (38)، آيه 82.

3) انّ الشيطان لكم عدوٌّ فاتّخذوه عدوّاً)). فاطر (35)، آيه 6.

4) انه لكم عدوّ مبين)). زخرف (43)، آيه 43.

5) شرح زيارت جامعه كبيره، ترجمه فارسي، ص 126، به نقل از كافي، ج 1، كتاب الحجة، باب ان الائمة خلفاء الله في ارضه و ابوابه التي منها، رقم 1، ص 193.

6) غيبت نعماني، ص 245: ((سئل ابوعبدالله عليه السلام: هل ولد القائم عليه السلام؟ فقال: لا، ولو أدركته لخدمته ايّام حياتي؛ از امام صادق عليه السلام سؤال شد: آيا حضرت‏قائم متولد شده است؟ فرمود: نه، و اگر من به او مي‏رسيدم همه عمرم را در خدمت او به سر مي‏بردم)).

7) زيارت جامعه كبيره.

8) شرح زيارت جامعه، به نقل از بصائر الدرجات، جزء اول، ب 11.

9) همان، ب 11.

10) همان، ب 11.

11) همان، ب 11.

12) زيارت جامعه كبيره.

13) شرح زيارت جامعه كبيره، ص 122، (به نقل از بصائر الدرجات، جزء 8، باب 3، رقم 1، ص 377).

14) زيارت جامعه كبيره.

15) دعاهاي هر روز ماه رجب.

16) شرح زيارت جامعه كبيره، ص 108.

17) زيارت جامعه كبيره.

18) همان.

19) شرح زيارت جامعه كبيره، ص 123 (به نقل از بصائر الدرجات، جزء 1، باب 10، رقم 3، ص 20).

20) همان، ص 140.

21) همان.

22) همان، ص 111.

23) كافي، ج 1، كتاب الحجة، باب ان الائمة نور الله، رقم 1، ص 194.

24) شرح زيارت جامعه كبيره، ص 11 - 112.

25) همان.

26) همان.

27) زيارت حضرت صاحب الامر (به نقل از سيد بن طاوس، مفاتيح الجنان).

28) شرح زيارت جامعه كبيره، ص 74 و 75 (به نقل از كافي، ج 1، كتاب الحجة، باب ان الائمة هم العلامات التي ذكرها الله في كتاب، رقم 2، ص 207.

29) همان.

30) همان.

31) همان، ص 128 و 129.

32) همان، ص 71.

33) انوار ساطعه في شرح زيارة الجامعه، شيخ جواد كربلائي، ج 1، ص 454 - 455.

34) شرح زيارت جامعه كبيره، ص 89؛ كافي، ج 1، باب ان الائمة يعلمون جميع العلوم التي خرجت الي الملائكة و الانبياء و الرسل، رقم، ص 255.

35) همان، ص 58 از كافي، كتاب الحجة، باب ان الراسخين في العلم هم الائمة، رقم 1، ص 213.

36) همان، ص 127 از كافي، ج 1، باب ان الائمة ولاة امر الله و خزنة علمه، رقم 2، ص 192.

37) همان، ج 2، كتاب الحجة، ص 251، ح 2.

38) همان، ج 1، كتاب الحجة، ص 393، ح 3.